

***التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النََّاهُونَ
عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ***

توبه آیه ۱۱۲

به دنبال آیاتی که در ارتباط با مومنین خاصی است که در آن جهادها و سختی‌ها با پیامبر بوده‌اند، و در آیه قبل خداوند می‌فرماید که «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ». و همه آن حالاتی که در قرآن ذکر می‌شود، اینجا به خصلت‌ها و ابعاد گوناگونی که جلوه ایمان است می‌پردازد. این جلوه‌های مختلف برای مومنین به صورت عام وجود دارد و برای اولیای الهی در بالاترین سطح، همه این ابعاد جمع می‌شود. بیش از همه برای معصومین که به درجه‌های تکامل رسیده‌اند، این ابعاد مختلف همگی با هم جمع است. گاهی در اصحاب معصومین یکی بر دیگری ارجحیت دارد یا گاهی در یکی حالت سکوت بیشتر است، یا در یکی حالت فریاد. در یکی حالت عبادت تنهایی بیشتر است، و در دیگری حالت عبادت جامعه. یکی در عرصه اجتماعی بروز زیادی دارد و دیگری کمتر. اما در مورد ما انسان‌های متوسط، در یکی از این‌ها اگر بتوانیم حدی از برتری را به تناسب خودمان کسب کنیم، نتایج ارزشمندی برایمان حاصل می‌شود و عموم ما در یکی از این‌ها توانسته‌ایم اقدام جدی کنیم و خداوند به ما توفیق داده که تا اینجا آمده‌ایم. مزیت نسبی که مومن در روحش احساس می‌کند که در آن جنبه امکان پیش‌قراولی به تناسب خودش و خط‌شکنی را دارد و می‌تواند خط زندگی متعارف

خود را بشکند و جلو رود، این مزیت خودش را نباید فراموش کند و نباید آن را دست کم بگیرد و ناراضی باشد. بلکه باید آن را سفت و محکم حفظ کند، و از آن استفاده کند.

التائبون

کسانی که جنبه‌های منفی روحی خود را بیشتر می‌بینند و پیوسته از وضعیت خود ناراضی هستند و خودشان را به معنای درستش کم می‌بینند، نه به معنای خودکم‌بینی و احساس حقارت؛ به معنایی که به تناسب آن معنای حقیقت برتر و آن بالاتری‌ای که انتظار دارند، آن اسوه‌هایی که آن‌ها را دیدند و زندگی‌شان را خواندند و هضم کردند و با آن خاطرات و آن یافته‌های زندگی بزرگان زیست می‌کنند و خودشان را با آن می‌سنجند، پیوسته بازگشت می‌کنند به آن حقیقت و آن چیزی را که دارند اندک و بی‌حاصل و بی‌نتیجه نمی‌بینند.

العابدون

کسانی که نگاهشان به آن حقیقت بلند است و در مقابل آن به خودشان توجهی ندارند و پیوسته به آن حقیقت برتر یا ارکانش یا جلوه‌هایش که معصومین هستند، یا بزرگان را می‌بینند، و پیوسته خواستار آن هستند و آن‌ها را به عبادت می‌خوانند.

الحامدون

آن‌هایی که جنبه‌های مثبت زندگی خود، نعمت‌های مادی و معنوی که خداوند به آن‌ها داده را می‌بینند و پیوسته تعجب می‌کنند از این همه لطف و عنایت خداوند و پیوسته در حال حمد و شکرگزاری و دیدن این جنبه‌های برتری هستند.

السائحون

معانی گوناگونی دارد. اگر آن را به معنی روندگان و سیرکنندگان و حرکت‌کنندگان بگیریم، انسان‌هایی که یک جا نمی‌ایستند از حیث روح و درون. پیوسته در حال جنب و جوش درونی هستند. و حرکت آن‌ها، جلوه تمام خطشکنی آن‌هاست برای برهم زدن این زندگی عادی و متداول.

الراکعون

رکوع، توقفی که انسان بین زندگی متعارف بیرونی و درونی دارد. توقفی که بین این حرکت نامتناهی به سمت بی‌نهایت و آن چیزی که الان است. این توقف در مواجهه و اتصال بین این دو و نگه داشتن خویشتن در بین این دو. نه محو امور بیرونی می‌شوند، نه صرفاً محو حقیقت؛ خودشان را در مرحله توقف نگه می‌دارند. و خود را نگه داشتن در این مرحله کار بسیار سختی است.

الساجدون

سجود حالتی است که فرد توجهش به فنای مطلق است؛ ولو اینکه این فنا را به راحتی به دست نیاورده. انسان متوسطی که این سجود روحش را پر کرده است، روح پرشده انسان متوسط از تمایل فانی شدن، تمایل اینکه همه چیز را می‌خواهد به انتهای خودش برساند و می‌خواهد همه چیز را به سمت آن متعالی‌ترین نقطه پیش ببرد. وقتی چنین انسانی با اینکه متوسط و گرفتار است و در حالت متوسطی باقی مانده، اما وقتی به سجود می‌رود، تمایل ندارد که سرش را از سجده بردارد. این سجودی که برای ما انسان‌های متوسط گاهی رخ می‌دهد و آن را حالتی از خویشتن می‌بینیم که تمایل داریم در آن سجود جسمی، سجود روحی هم به تکامل خودش برسد؛ سَجَدَ لَكَ سَوَادِي وَ خَيَالِي وَ آمَنَ بِكَ فُؤَادِي: همه عناصر جسمی و روحی من تمایل دارد در یک نقطه به فنا برسد، هرچند که این دسترسی را هنوز پیدا نکرده باشد.

الآمرن بالمعروف و الناهون عن المنکر

کسانی که در حرکت‌های اجتماعی برای پیش‌برد مسیر نورانی در نوک تیز حرکت هستند، نه امر به معروف و نهی از منکری که در جامعه مرسوم شده و غیر از فساد و تباهی، چیزی در دیگران ایجاد نکرده است. كُونُوا دُعَاءَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اَلْسِنَتِكُمْ: آن انسانی که به قول اهالی هنر تماشایی شده نه اینکه خودش را به زور بخواهد در چشم دیگران فرو ببرد. انسانی که به دلیل شدت عمل در میانه اجتماع، چنان تماشایی شده که وجودش امر به معروف است. امر به معروف و نهی از منکر وجودی، نه زبانی!

نه با شمشیر، نه با قانون، نه با فشار، نه با زندان! نه آن طور که حافظ می‌فرماید: پشمینه پوش تندخو، از عشق نشنیده‌ست بو، از مستی‌اش رمزی بگو، تا ترک هشیاری کند! آنکه هشیاری را ترک کرده و وجودش چنان نورانی شده که تماشایی است و مثل خورشید نور می‌بخشد و مسیر اجتماعی را باز می‌کند.

الحافظون لحدود الله

مردمانی که غیرت روحی‌شان چنان می‌درخشد که حدود الهی و آن چیزی که مسیر حق و نورانیت است را پاسبانی می‌کنند. پاسبانی از طریق وجودشان. چنان وجود این‌ها از غیرت آغشته است و چنان از همت مملو است و چنان از اراده پر شده و چنان جلوه‌های عظیمی دارد که دیگران وقتی که آن‌ها را می‌بینند شرم می‌کنند از این که از این حدود بگذرند. این‌ها الحافظون لحدود الله هستند نه آنانکه با زبان و شمشیر و قانون و زندان سعی می‌کنند حدود را پاسبانی کنند که ارزشی هم ندارد! آن حدود الهی که با زور حفاظت می‌شود، حدود الهی نیست. حدود الهی در درون آدم‌هاست. آن حد درونی است که در اصل باید مواظبت شود. و آن کسی که حافظ لحدود الله است، کسی است که این محافظت حد درونی در او از طریق اراده و همت و غیرت و عمل و پیش رفتن و مراقبه و محاسبه جاریست و چنان پیش رفته است که چون آینه‌ای صاف و پاک شده‌اند و هرکسی که به آن‌ها نگاه می‌کند ناپاکی‌ها و چرک‌های خودش را می‌بیند و چنان شرمگین می‌شود و انگیزه پیدا می‌کند که آن حدود درونی خود را حفظ کند. اگر عیبی دارد، نگه دارد و اگر می‌تواند آن را اصلاح

کند. المومن مرآه المومن. مرآتیت آن این گونه است و مرآت چیزی است که وقتی آدم به آن نگاه می‌کند فقط خودش را می‌بیند. و اگر ناپاکی‌ای در چهره‌اش است، آن ناپاکی را بزدايد.

وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ!

هر که به این‌ها ایمان دارد و قبول می‌کند و درک دارد، و این قبولی در وجودش نشسته است، بشارت بر او باد. اگر یکی از این‌ها را در حدی داشته باشد، این بشارت بر او باد!